

گذری بر تاریخ انتشار نخستین نشریه های طنز در مشهد

تلخ و شیرین فکاهی نامه‌ها در ارض اقدس



سیده نفیسه زینبی؛ اگر مطبوعات شهرمان را جست وجو کنیم، خیلی زود می فهمیم که جای نشریه طنز درمیان مکتوبات آن چقدر خالی است. این جای خالی پس از پایان یافتن انتشار جریده «آشفته»، یکی از مکتوبات جدی طنز مشهد در سال های ۱۳۰۸ تا ۱۳۰۹ خورشیدی، پیدا شد. به مناسبت روزی که خالق «گل آقا»، معروف ترین و مهم ترین نشریه طنز ایران، درگذشت، به سراغ موضوع طنز درمیان مطبوعات مشهدی رفته ایم. «ابراهیم حافظی»، مسئول بخش آرشيو مطبوعات مرکز اسناد آستان قدس رضوی و نگارنده کتاب «تاریخ تحلیلی روزنامه ها، مجله ها و سالنامه های خراسان، است که سال هاست با دنیای روزنامه سروکار دارد و به همین دلیل، شاید یکی از بهترین گزینه هایی است که می توان به سراغش رفت تا از ماجرای طنز در مطبوعات مشهد برآیمان بگوید. سؤالات ما درباره چگونگی شروع طنز در مشهد و ادامه یافتن آن در هر دوره و معرفی شاخص ترین مطبوعات طنز این شهر، شروع می شود و با سیر طنز در جراید ارض اقدس و روزنامه نگاران این شهر ادامه پیدا می کند. این بخش از گزارش امروز براساس گفت وگو با او تنظیم شده است.

- نخستین کاریکاتور ایران در مشهد

ادیب الممالک، نخستین روزنامه شهر را با نام «ادب» در مشهد منتشر می کند. این روزنامه ماهیت ادبی دارد و میانه ای با طنز ندارد. اما ادیب الممالک نقاد است و مدام از نقدا اجتماعی در روزنامه اش استفاده می کند. در شماره سوم روزنامه، یک تصویر طنز از کتاب خزانة الایام، چاپ مصر، را حسین الموسوی نقاش آستان قدس کپی می کند و در روزنامه به چاپ می رساند. این نقاشی یک کاریکاتور است که پیشرفت غربی ها را با شرقی ها مقایسه می کند. همین کاریکاتور پای طنز را به مطبوعات ایران باز می کند و می شود نقطه آغاز طنز در جراید مشهد.

- نخستین نشریه طنز شهر در دوره قاجار

پس از آن، «ادب» تعطیل می شود و برای مدت ها، دیگر روزنامه ای نداریم که بخواد جسته وگریخته به طنز بپردازد تا اینکه «کاشف اسرار» را مؤید الشریعه گیلانی در مشهد منتشر می کند. این روزنامه یک سال در مشهد و سپس در اصفهان چاپ می شود. در همه صفحاتش

ادب واولین کاریکاتور ایرانی

- شروع انتشار:** ۱۲۷۹:۵۴
- پایان انتشار:** ۱۲۸۱:اسفند
- مدت انتشار:** سه سال
- دوره تاریخی:** قبل از مشروطه و در روزگار مظفرالدین شاه
- صاحب امتیاز:** محمدصادق حسینی

کاشف اسرار؛ اولین نشریه طنز ایران

- شروع انتشار:** ۱۸:مهر ۱۲۹۲
- پایان انتشار:** ۱۲۹۳:اسفند
- مدت انتشار:** کمتر از دو سال
- دوره تاریخی:** احمدشاه قاجار
- صاحب امتیاز:**ابوالقاسم پروردین(مؤیدالدین شریعه گیلانی)

«کاشف اسرار» نخستین روزنامه فکاهی مشهد است. بر سرلوحه این روزنامه مشهدی، شعر «آن که بر قطب شریعت از ازل برکار شد/ تا بد

آشفته، مجله ای که ماندگار شد

- شروع انتشار:** ۱۳۰۸:آبان
- پایان انتشار:** ۱۳۰۹:دیبهشت
- مدت انتشار:** شش ماه
- دوره تاریخی:** پهلوی اول
- صاحب امتیاز:** سید عماد عصار(ملقب به آشفته)

روزنامه طنزی با این نام در کوچه چهارباغ مشهد در چهار صفحه آغازیه کار کرد و با قیمت شش شاهی روی پیشخوان روزنامه فروشی ها رفت. سید عمادالدین عصار، صاحب امتیاز و نویسنده آن بود که در سال ۱۲۷۶ در تهران متولد شده بود. عصار به دلیل تبعید پدرش به خراسان، پنج سال

هم مطالب طنز و کاریکاتوری دارد و جامعه ایران را نقد می کند. یک صفحه از این نشریه، شامل تصاویر طنز است وبقیه صفحات آن به اخبار اجتماعی و شعرو دیگر مسائل اختصاص دارد. مؤید الشریعه برای انتقال منظور، گاهی شعر طنز و لطیفه به کار می برد و گاهی مسائل واقعی اجتماع را با نگاه نقادانه بررسی می کند. هفده شماره از این روزنامه در مشهد منتشر می شود، ولی عمر آن دوامی پیدا نمی کند. پس از آن در دوره قاجار و مشروطه، روزنامه ای با درون مایه طنز نداریم. اثر کاشف اسرار بر مطبوعات مشهد، این است که پای ستون طنز را درمیان آن ها باز می کند.

- آشفته؛ نشریه طنز دوره پهلوی اول

پس از آن روزنامه های مینو، مهر منیر و بهار در بعضی شماره هایشان از طنز استفاده می کنند، ولی این نوع در آن ها غالب نیست. در دوره پهلوی، یکی از نخستین نشریاتی که منتشر می شود، «آشفته» است. عماد عصار، کارمند دولت، از تهران به مشهد منتقل می شود

سرنوشت این روزنامه با سفر ادیب الممالک از تبریز به مشهد، گره خورده است. دفتر «ادب» در بالاخیابان، کوچه «باغ عنبر» قرار داشت، جایی که امروز دربی توسعه میدان شدها، تقریباً در حاشیه این میدان قرار گرفته است. ادب، یک جریده غیردولتی بود که در سه شهر مختلف ایران روزگار گذراند. در سال سوم چاپ این روزنامه، ادیب الممالک جسارتی به خرج داد که تاکنون از آن بهره می برد. اواز ویژگی ای پرده برداشت که آن را از دیگر روزنامه های ایران متمایز کرد. آن هم استفاده

در ظل احمد، کاشف اسرار شد»، نقش بسته بود. این روزنامه، کاریکاتورهای بی نظیری را به چاپ می رساند و درباره ماهیت خود می نویسد، «چون نقاشی مثل مجسمه سازی، حرام نیست و نباید روز قیامت جواب دهیم نقاشی می کنیم، یعنی صورت های مثالی مردم را برای عبرت خواهیم کشید». کاریکاتورها در صفحه نخست و چهارم روزنامه نمایش داده می شد و وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه ایران را به سخره می گرفت. تظلم خواهی در برابر عنابر استبداد، از دیگر ویژگی های این روزنامه ذکر شده است.

تصویری از فوج های نظامی ژاندارمری ایالت خراسان و همچنین دستخط ملوکانه احمد شاه

راد در مشهد عمر گذراند. اواز پیشگامان طنزنویسی در مطبوعات خراسان محسوب می شود که در هفته نامه و روزنامه آشفته، مقاله هایی از خود را چاپ می کرد. کتاب باشرف ها نیز از آثار مهم اوست. از شماره هفتم نشریه در سرلوحه آن، کاریکاتوری نقش بسته است که در آن، نوجوانی درحال دویدن، مشغول توزیع روزنامه بین مخاطبان مشتاق و علاقه مند است و جمعیتی متمول دربی او هستند تا مانعش شوند. مطالب مندرج در این جریده در قالب سرمقاله، داستان های دنباله دار، اشغال هجوآمیز واعلانات طنزگونه به انتقاد از فرنگی مآبی رایج در جامعه آن زمان، پرداخته و بی توجهی به مظاهر فرهنگی، بومی و دینی را نقد کرده است. ورود آشفته به پستوهای زنانه آن زمان و نوشتن از بانوان به همین راحتی نبوده است، ولی این

روزنامه اش را برای مدتی طولانی در آنجادنبال می کند و تا پایان عمر آن را ادامه می دهد.

- پهلوی دوم؛ مشهد بدون نشریات طنز

خبر بد این است که پس از آشفته، مجله طنز دیگری در مشهد پا نمی گیرد. در دوره پهلوی دوم، طنز محدود می شود به مطالب جسته وگریخته ای که گاهی در یکی از جراید به چاپ می رسد. در روزنامه های دوره مصدق که فضای روزنامه نگاری به سمت آزادی بیان پیش می رود و شمار روزنامه ها افزایش می یابد، مطالب طنز هم به وفور استفاده می شود، ولی بازهم هیچ کدام از نشریات، طنز محسوب نمی شوند و جراید، بیشتر سیاسی یا اجتماعی هستند که گاهی از طنز هم به عنوان یک قالب استفاده می کنند. از این میان نیز می توان به روزنامه ها و نشریات پرچم شرق، دادگستران، شادی، فرشیدی، نخچیر، نور خراسان، سیاه وسفید و راستی اشاره کرد. همچنین روزنامه خراسان یک ستون طنز دارد که سال های مدید ادامه پیدا می کند.

- جای خالی مشهدی ها در میان طنزها

البته نام مشهدی ها، درمیان نخستین روزنامه های طنز شهر خودشان دیده نمی شود، یک گیلانی و یک تهرانی، دو نشریه جدی طنز این شهر را راه می اندازند. این میان فقط ملک الشعرا بهار درمیان سروده هایش از طنز استفاده می کند و گاهی آن را در روزنامه اش به چاپ می رساند.



از کاریکاتور برای اولین بار در مطبوعات ایران بود تا هرجا حرف از تاریخچه طنز در مطبوعات ایران به میان آید، نام این روزنامه نیز با همین ویژگی مطرح شود. تصویر طنزی که حسین الموسوی، نقاش باشی آستان قدس رضوی کشید، شکلی ساده و ابتدایی دارد، ولی آغازگر راهی نوین در جراید کشورمان است. اودراین کاریکاتور انتقادی، سیاست منفعت طلبانه دولتمردان قاجار را به چالش کشیده است و آن را با توانمندی دولتمردان دیگر کشورها مقایسه می کند.

در باب تأخیر افتتاح مجلس به رئیس الوزا، نمونه هایی از این نوع اعتراض با زبان طنز و کاریکاتور است. ستون «پرت وپلا» نیز همان طور که از نامش پیداست، در هر شماره، بار بخش فکاهی روزنامه را به دوش می کشید. در آخرین شماره، این جریده، درباره پایان انتشار خود چنین می نویسد: «مقصود از این سفر، مسافرت به اروپا بود. این نازه (آتش) فتنه آن سامان و آتش خانمان برانداز مدیر کاشف اسرار در مشهد متوقف داشته تااینکه به نشر این نامه گرامی، موفقیت خاص گردید... به موجب بعضی مکاتیب، مجبور به حرکت هستیم و با کمال افسردگی، اهالی مشهد را حلیت می طلبیم.»

روزنامه به سراغ آن ها رفته و از قالب طنز استفاده کرده است تا رویه های غلط را اصلاح کند. مذاکرات دختر باسواد با مادرش و خواستگارا، با ماهیت طنز، از داستان های دنباله دار آشفته است که تئاتر را هم به بازی گرفته است. اوالبته سر سلامت از این وادی به در نمی برد و در یکی از شماره هایش چنین می نویسد: «چون روزنامه آشفته به واسطه موانعی فعلا منتشر نمی شود، روزنامه «صاعقه شرق» مرتبا به مشترکین محترم آشفته تقدیم می شود». البته پس از سه شماره، آشفته دوباره باشمایل و نام سابق هجوآمیز واعلانات طنزگونه به انتقاد از فرنگی مآبی رایج در جامعه آن زمان، پرداخته و بی توجهی به مظاهر فرهنگی، بومی و دینی را نقد کرده است. ورود آشفته به پستوهای زنانه آن زمان و نوشتن از بانوان به همین راحتی نبوده است، ولی این

مشهد قدیم



روزنامه اش را برای مدتی طولانی در آنجادنبال می کند و تا پایان عمر آن را ادامه می دهد.

- پهلوی دوم؛ مشهد بدون نشریات طنز

خبر بد این است که پس از آشفته، مجله طنز دیگری در مشهد پا نمی گیرد. در دوره پهلوی دوم، طنز محدود می شود به مطالب جسته وگریخته ای که گاهی در یکی از جراید به چاپ می رسد. در روزنامه های دوره مصدق که فضای روزنامه نگاری به سمت آزادی بیان پیش می رود و شمار روزنامه ها افزایش می یابد، مطالب طنز هم به وفور استفاده می شود، ولی بازهم هیچ کدام از نشریات، طنز محسوب نمی شوند و جراید، بیشتر سیاسی یا اجتماعی هستند که گاهی از طنز هم به عنوان یک قالب استفاده می کنند. از این میان نیز می توان به روزنامه ها و نشریات پرچم شرق، دادگستران، شادی، فرشیدی، نخچیر، نور خراسان، سیاه وسفید و راستی اشاره کرد. همچنین روزنامه خراسان یک ستون طنز دارد که سال های مدید ادامه پیدا می کند.

- جای خالی مشهدی ها در میان طنزها

البته نام مشهدی ها، درمیان نخستین روزنامه های طنز شهر خودشان دیده نمی شود، یک گیلانی و یک تهرانی، دو نشریه جدی طنز این شهر را راه می اندازند. این میان فقط ملک الشعرا بهار درمیان سروده هایش از طنز استفاده می کند و گاهی آن را در روزنامه اش به چاپ می رساند.



مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بیشت(ت هست منوچهر ویم)

سرگذشت شکل گرفتن مدارس علمیه مشهد(بخش دوازدهم)

مرضیه ترابی) در قسمت قبل درباره مدرسه میرزا جعفر و سابقه تاریخی آن صحبت کردیم. گفتیم که این مدرسه را دو برادر به نام های میرزا محمد طاهر مشهور به «وزیرخان» و میرزا محمد جعفر مشهور به «سروقد» ساختند، اما چون میرزا محمد جعفر مباشرت کار را برعهده داشت و بعدها مالکی را وقف مدرسه کرد، نام او بر این بنا ماندگار شد و مدرسه را، مدرسه «میرزا جعفر» نامیدند، ملاهاشم خراسانی در کتاب ارزشمند «منتخب التواریخ»، مدرسه میرزا جعفر را این گونه توصیف می کند: «مدرسه میرزا جعفر... درب آن داخل صحن عتیق قرار دارد. این مدرسه، بهترین مدارس مشهد است، و صفا و مکنا و بنایی بسیار عالی است و مزین است به کاشی معرق ممتاز و تاریخ آن، سنه هزار و پنجاه و نه است... در کتیبه ایوان های آن، بالای کاشی های معرق، اخبار در فضیلت علم و علما به خط های بسیار درشت نوشته شده».
صرف نظر از علمای مشهوری که در این مدرسه، به عنوان استاد یا طلیه، مشغول تعلم و تعلیم بوده اند بررسی خدمات آن ها فرصتی دیگر می طلبد، مدرسه میرزا جعفر در تاریخ خود، شاهد فراز و فرود هایی بوده است، نخست آنکه این مدرسه را بارها مرمت کرده اند و آثار این ترمیم های مکرر، بر روی کتیبه های بی شمار آن هویداست؛ مثلا کتیبه مشهوری که در عهد ناصرالدین شاه و تولیت ظهیرالدوله، با خط بسیار زیبای محمد حسین شهیدی مشهدی، خطاط نامدار آن دوره نگارش یافته است. یادگاری از همین ترمیم هاست.
دیگراینکه در برخی ادوار تاریخی، اهتمام نداشتن به مراقبت از مدرسه و شرایط مالی نامناسب موقوفه ها، اسباب تخریب و آسیب دیدگی بعضی قسمت های آن را فراهم کرد، با این حال مدرسه میرزا جعفر به دلیل برخورداری از ویژگی هایی که برשמردیم و نیز کتابخانه مشهور و غنی آن، بازهم توانست جایگاه خود را در میان مدارس مشهد حفظ کند. کتابخانه مدرسه میرزا جعفر، به عنوان بخشی مهم از آن، در زمان ساخت مدرسه بنا شد و دارای تزیینات بسیار نفیس طلاکاری است. در همان دوره های اولیه، تعداد زیادی کتاب و منبع مهم مورد استفاده طلاب در کتابخانه مدرسه جمع آوری شد که در نوع خود، کم نظیر بود و نظر بسیاری از طالبان دانش را به خود جلب می کرد، اما این رونق فوق العاده با آغاز حکومت پهلوی اول و تعرض به مدارس علمیه و طلاب، رو به نقصان نهاد. در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، کتاب های خطی و ارزشمند این مدرسه را به مدرسه علمیه نواب منتقل کردند و ساختمان نفیس آن، به امور اداری اختصاص یافت و تغییر کاربری پیدا کرد. این وضعیت تا بعد از شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضاشاه از ایران و اشغال کشور توسط متفقین، برقرار بود. بعد از این تاریخ، فکر احیای کتابخانه مدرسه با حمایت و اهتمام جدی علما و مدرسان حوزه علمیه مشهد دنبال شد و به تدریج، بخشی از کتاب هایی را که به جهای دیگر منتقل کرده بودند، به مکان اولیه برگرداندند. به طوری که در سال ۱۳۴۶ خورشیدی، کتابخانه مدرسه دارای ۳ هزار جلد کتاب شد که سیصد نسخه خطی نفیس در میان آن ها وجود داشت. بعدها مسئولان مدرسه، اطلاعیه ای برای اهدای کتاب به کتابخانه مدرسه منتشر کردند. در این اطلاعیه از همه طلاب و علاقه مندان کتاب و کتاب خوانی، خواسته شده بود با اهدای کتاب، بر غنای کتابخانه مدرسه میرزا جعفر بیفزایند. این اقدام، چنان که حجت الاسلام والمسلمین علی فلسفی لطفی، کتابدار آن روزهای کتابخانه مدرسه، گفته و محمود پسندیده آن را در کتاب «حوزه علمیه خراسان» آورده است، بسیار مؤثر بود و در مدت کوتاهی، تعداد کتاب های موجود در کتابخانه را به عدد ۱۵ هزار جلد رساند. به این ترتیب، مدرسه میرزا جعفر جایگاه علمی خود را حفظ کرد و بعدها، به دانشگاه علوم اسلامی رضوی تبدیل شد.



انجمن مدرس و بازسازی قبر این شهید



زینبی مرحوم آیت...، سید حسن مدرس از آن دست شخصیت هایی است که در تاریخ ایران، درباره او زیاد صحبت شده است. پس از روی کار آمدن رضاشاهن، او دربرابر شاه ایستاد و البته بهای آن را هم پرداخت. مدرس در دی ماه ۱۳۰۵ خورشیدی، در جریان قیام نورا... نجفی اصفهانی علیه اقدامات رضاشاه در قم، طی تلگرافی، از قیام او حمایت کرد. رضاخان در ۱۶ مهر سال ۱۳۰۷ مدرس را دستگیر و به دامغان، مشهد و سپس خواف تبعید کرد. آیتا...، هفت سال در خواف زیر نظر مأموران بود و ۲۲ مهر سال ۱۳۱۶ از خواف به کاشمر منتقل شد. دو ماه بیشتر زمان نبرد تا مدرس با یک مرگ مشکوک در این شهر از دنیا برود. اسناد تاریخی حکایت از شهادت آیتا...، مدرس به دستور مستقیم رضاشاه دارد. در خفان حکومت رضاخانی، کسی جرئت اظهار نظر در این باره را نداشت و حتی قبر آیتا... نیز می نام و نشان ماند تا زمانی که در شهریور ۱۳۲۰ رضاخان از ایران رفت و اهالی محل توانستند نشانی از قبر این شخصیت به دست بیاورند. این قضیه به همین جا ختم نشد و در ۲۳ شهریور ۱۳۲۵ روزنامه آزادی خبر از تشکیل یک انجمن داد که قصد داشت مزار مدرس را بشکوه بسازد. در این خبر آمده بود: «به منظور تشکیل انجمنی برای یادبود و تجلیل مردانی که از آغاز مشروطیت تاکنون به آزادی و آبادی کشور خدماتی نموده و به طور شایسته مورد تقدیر واقع نگشته اند. از طرف آقای حائری زاده دعوتی از یک عده محترمین در عمارت دارالتولیه حضور به هم رساندند و موضوع از طرف آقای حائری زاده مطرح [شد] و مورد مذاکره و قبول قرار گرفت».

در بخشی از این خبر به خدمات شایانی که سید حسن مدرس برای آزادی و استقلال کشور انجام داده است و همچنین به شهادت او با آن وضعیت فاجعه بار، اشاره می شود و چنین ادامه پیدا می کند: «تاکنون هیچ گونه خدمتی برای بلند نمودن نام و تجلیل آنان نشده است. چنین مقرر شد که هیئت منزور به نام انجمن مدرس نامیده شده و جهت ساختن قبر مدرس در کاشمر و طرح باغ و عمارت و دبیرستان در حول مقبره آن مرحوم، اقدامات لازم را بنمایند و در این باره کمسیون هایی از اعضای انجمن، تشکیل [شد] و مأمور تهیه مقدمات امر شدند».

روزنامه آزادی در پایان اضافه می کند: «این اقدام آقای حائری زاده، بسیار به موقع و بجا و شایسته بود که منبعث از فکر و روحیه آزادی پرور ایشان می باشد و ما دوام توفیق این انجمن را مسئلت می نماییم».

شهریار

۳شنبه
۱۲ شهریور ۱۳۰۳
شماره ۲۲۰

۱۵



تاریخ و هویت

چند تصویر از صفحات نشریه طنز کاشف اسرار